Journal of Urban law Open Access

Summer (2026) 2(2): 9-26

ORIGINAL ARTICLE

Destruction of cities as a crime against humanity: The conflict between international humanitarian law and urban law

Hosein Abbasi[1*], Ehsan Amini[2], Alireza Azizi[3], Aylin Abbasi[4]

1. M.A. Graduate in International Law, Department of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Tehran North Branch, Tehran, Iran.
2. Holder of a Bachelor's degree in Law and a Master's degree in Urban Planning; Department of Urban Planning, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.
3. PhD Student in Private Law, Faculty of Law, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.
4. Undergraduate Law Student, Department of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, West Tehran Branch, Tehran, Iran.

Correspondence:
Hosein Abbasi
Email:
hosein.abbasi618@gmail.com

Received: 30 May 2026
Accepted: 08 Aug 2026

How to cite
Abbasi, H., Amini, E., Azizi. A. & Abbasi, A. (2026). Destruction of cities as a crime against humanity: The conflict between international humanitarian law and urban law. *Journal of Urban law*, 2(2), 9-26. (DOI:)

ABSTRACT

Contemporary wars are increasingly occurring in urban environments, where millions of civilians suffer their devastating consequences. The urban space, with its high population density and critical infrastructure, represents the most imperfect setting for the implementation of humanitarian law rules. Objective: This study seeks to answer the question of to what extent the normative framework of the law of armed conflict protects the fundamental rights of city dwellers, and how belligerent states are held accountable for violations of these rights. Methodology: This article employs a descriptive-analytical approach, drawing on sources from public international law, international humanitarian law, the Rome Statute, judicial practice, United Nations documents, and comparative studies in Islamic jurisprudence. Findings: The main challenge is not a lack of rules, but rather "non-enforcement" and a "void of political will." Deliberate attacks on residential areas, sieges of cities, destruction of cultural heritage, and disregard for the needs of women and children result in widespread violations of "urban rights" (the right to housing, health, water, education, and cultural identity). Judicial practice (the Al-Mahdi case, ICTY judgments) shows initial steps toward recognizing the criminal responsibility of commanders for the destruction of historical monuments. However, the external sovereignty of states (national interests) and the absence of effective enforcement mechanisms pose serious obstacles to the realization of international state responsibility, particularly in the form of crimes against humanity. Conclusion: The systematic destruction of urban infrastructure as part of a widespread or systematic attack, committed with knowledge of the perpetrators, may constitute a crime against humanity (Article 7 of the Rome Statute).

KEYWORDS

International Law of Armed Conflict, Urban Law, International Responsibility of States, Crime against Humanity, Cultural Heritage.

Copyright © 2026 The Authors. Published by Payame Noor University.
This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited.

مجله حقوق شهری

سال دوم، شماره دوم، پیاپی دوم، تابستان ۱۴۰۵ (۹-۲۶)

«مقاله پژوهشی»

تخریب شهرها به مثابه جنایت علیه بشریت: تقابل حقوق مخاصمات بین‌المللی و حقوق شهری

حسین عباسی[1*]، احسان امینی[2]، علیرضا عزیزی[3]، آیلین عباسی[4]

۱. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران.

۲. فارغ‌التحصیل کارشناسی حقوق و کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری، گروه شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دوره دکتری تخصصی حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

۴. دانشجوی مقطع کارشناسی حقوق، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب، تهران، ایران.

نویسنده مسئول:
حسین عباسی
رایانامه: hosein.abbasi618@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۱۷

استناد به این مقاله:
عباسی، حسین؛ امینی، احسان؛ عزیزی، علیرضا و عباسی، آیلین. (۱۴۰۵). تخریب شهرها به مثابه جنایت علیه بشریت: تقابل حقوق مخاصمات بین‌المللی و حقوق شهری. *مجله حقوق شهری*، ۲(۲)، ۹-۲۶.

چکیده

جنگ‌های معاصر به‌طور فزاینده‌ای در محیط‌های شهری رخ می‌دهد و میلیون‌ها غیرنظامی پیامدهای فاجعه‌بار آن را تحمل می‌کنند. فضای شهری با تراکم بالای جمعیت و زیرساخت‌های حیاتی، ناقص‌ترین بستر اجرایی قواعد بشردوستانه است. هدف: پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که چارچوب هنجاری حقوق مخاصمات مسلحانه تا چه میزان از حقوق بنیادین ساکنان شهرها حمایت می‌کند و دولت‌های متخاصم چگونه در قبال نقض این حقوق مسئول می‌شوند. روش پژوهش: مقاله به شیوه‌ی توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع حقوق بین‌الملل عمومی، حقوق بشردوستانه، اساسنامه‌ی رم، رویه‌ی قضایی، اسناد سازمان ملل و مطالعات تطبیقی در فقه اسلامی تدوین شده است. یافته‌ها: اصلی‌ترین چالش نه کمبود قاعده، بلکه «عدم اجرا» و «خلأ اراده‌ی سیاسی» است. حملات عمدی به مناطق مسکونی، محاصره‌ی شهرها، تخریب میراث فرهنگی و نادیده گرفتن نیازهای زنان و کودکان، نقض گسترده‌ی «حقوق شهری» (حق مسکن، سلامت، آب، آموزش، هویت فرهنگی) را سبب می‌شود. رویه‌ی قضایی (پرونده‌ی ال‌مهدی، آرای ICTY) گام‌های اولیه برای شناسایی مسئولیت کیفری فرماندهان در تخریب بناهای تاریخی را نشان می‌دهد، اما حاکمیت خارجی دولت‌ها (منافع ملی) و فقدان ضمانت اجرای مؤثر، مانعی جدی بر سر راه تحقق مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها به‌ویژه در قالب جنایت علیه بشریت است. نتیجه‌گیری: تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های شهری در چارچوب یک حمله‌ی گسترده یا سیستماتیک و با آگاهی مرتکبان، می‌تواند جنایت علیه بشریت (ماده‌ی ۷ اساسنامه‌ی رم) باشد.

واژه‌های کلیدی

حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، حقوق شهری، مسئولیت بین‌المللی دولت، جنایت علیه بشریت، میراث فرهنگی.

حق انتشار این مستند، متعلق به نویسندگان آن است. ۱۴۰۵ ©. ناشر این مقاله، دانشگاه پیام نور است.

این مقاله تحت گواهی زیر منتشرشده و هر نوع استفاده غیرتجاری از آن مشروط بر استناد صحیح به مقاله و با رعایت شرایط مندرج در آدرس زیر مجاز است.
Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license (https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)

۱. مقدمه

حقوق بین‌الملل بشردوستانه (حقوق مخاصمات مسلحانه) شاخه‌ای از حقوق بین‌الملل عمومی است که رفتار دولت‌ها و دیگر بازیگران را در جریان مخاصمات مسلحانه تنظیم می‌کند. این شاخه با هدف ایجاد تعادل میان ضرورت نظامی و ملاحظات انسانی، حمایت از افراد غیرنظامی، مجروحان و اسیران جنگی و محدود کردن روش‌ها و وسایل جنگی تدوین شده است (ضیایی‌بیگدلی، ۱۴۰۰: ۱۵). در چهارچوب حقوق داخلی و بین‌المللی، «حقوق شهری» به معنای حقوق ساکنین در محیط‌های شهری، از جمله حق مسکن، حق برخورداری از خدمات عمومی (آب، برق، بهداشت، آموزش)، حق دادخواهی، حق بر محیط زیست سالم و حق بر حفظ میراث فرهنگی و هویت جمعی است. در مفهوم موسع‌تر، حقوق شهری تمامی حقوقی است که ساکنان شهرها در برابر نهادهای حاکم دارا هستند و در زمان جنگ در معرض تهدید مستقیم قرار می‌گیرد.

مخاصمات مسلحانه به‌رغم تمام تلاش‌های جهانی، همچنان پرقدرت‌ترین شکل تقابل بشری است. در چند دهه‌ی اخیر، با افزایش شهرنشینی، بسیاری از درگیری‌ها به محیط‌های شهری منتقل شده‌اند. جداسازی نظامیان از غیرنظامیان در شهرها دشوار است و همین امر هدف اصلی حمایت از غیرنظامیان را به خطر می‌اندازد. بافت شهری دربردارنده‌ی میراث فرهنگی و آثار تاریخی است که حمایت از آنها پاسداشت هویت جمعی ملت‌هاست. با این‌حال، حملات به اماکن مذهبی، موزه‌ها و بناهای باستانی در مخاصمات اخیر (عراق، سوریه، افغانستان، اوکراین) نشان‌دهنده‌ی خلأهای جدی در ضمانت اجرای قواعد موجود است (زبردست، ۱۴۰۳: ۸۵). بر همین مبنا، مقاله حاضر درپی پاسخ به این پرسش اساسی است که با توجه به اصول و قواعد موجود در حقوق بشردوستانه و مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها، چه تضمین‌هایی برای حمایت از حقوق بنیادین غیرنظامیان ساکن در شهرها وجود دارد و چگونه می‌توان دولت متخاصم را از منظر جنایت علیه بشریت تحت تعقیب قرار داد.

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر در تقاطع چند حوزه‌ی مهم قرار دارد. در زمینهٔ اصول بنیادین حقوق بشردوستانه، ضیایی‌بیگدلی (۱۴۰۰) چارچوب جامعی از اصول تفکیک، تناسب و منع رنج زائد ارائه داده است. ممتاز و رنجبریان (۱۳۸۷) به چالش‌های خاص مخاصمات غیربین‌المللی پرداخته‌اند. در حوزهٔ حمایت از غیرنظامیان، هاشمی شاهرودی مسئولیت دولت‌ها در قبال غیرنظامیان را تحلیل کرده است. مقاله «تعرض به زیرساخت‌های حیاتی و حقوق بین‌الملل» (نورمگز) به حملات به زیرساخت‌ها پرداخته، اما فاقد چهارچوب نظری منسجم برای «حقوق شهری» است.

در زمینهٔ مسئولیت بین‌المللی و جنایت علیه بشریت، شیروی (۱۳۹۹) و سیفی (۱۳۹۸) مبانی مسئولیت دولت‌ها را تحلیل کرده‌اند. مقالات متعدد به تحلیل عناصر مادی و روانی جنایت علیه بشریت پرداخته‌اند، اما هیچ‌یک به تحلیل مصادیق نقض حقوق شهری (تخریب سیستماتیک زیرساخت‌ها، محاصره، تخریب میراث فرهنگی) به‌عنوان جنایت علیه بشریت نپرداخته‌اند. در حوزهٔ میراث فرهنگی، زنان و کودکان: زبردست (۱۴۰۳) کنوانسیون لاهه (۱۹۵۴) را تحلیل کرده است. نوروزی، درویشی و قاسم‌تبار (۱۴۰۴) نقض حقوق کودکان را در مخاصمات بررسی کرده‌اند. الهویی نظری و عبیدی‌نیا (۱۴۰۳) حقوق زنان در مخاصمات را از دیدگاهICRC واکاوی کرده‌اند.

در زمینهٔ مطالعات تطبیقی فقهی، زبده و حقیقت‌پور (۲۰۲۳) مصونیت غیرنظامیان را در اسلام و حقوق بین‌الملل تطبیق داده‌اند. حبیبی مجنده (۱۳۸۶) «قاعده‌ی الزام» را در حقوق بین‌الملل عمومی تحلیل کرده است. حقیقت‌پور و زبده (۱۴۰۴) مستقیماً به کاربرد قاعده‌ی الزام در حقوق مخاصمات پرداخته‌اند. خلأ اساسی که پژوهش حاضر درصدد پر کردن آن است: (۱) مفهوم‌سازی «حقوق شهری» به‌عنوان مقوله‌ای مستقل در مخاصمات مسلحانه؛ (۲) پیوند میان نقض سیستماتیک حقوق شهری و جنایت علیه بشریت؛ (۳) تبیین ظرفیت‌های قاعده‌ی الزام برای مقابله با تفاسیر موسع قدرت‌های جهانی.

۳. روش‌شناسی پژوهش

این مقاله به شیوه‌ی توصیفی – تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، اسناد بین‌المللی، رویه‌ی قضایی محاکم بین‌المللی، تحلیل آموزه‌های دکترین حقوقی و مطالعه‌ی تطبیقی در منابع فقه اسلامی تدوین شده است. نخست با مراجعه به منابع دست اول (معاهدات، عرف، اصول کلی حقوقی و آرای قضایی)، چارچوب هنجاری حاکم بر مخاصمات مسلحانه استخراج می‌گردد. سپس با تکیه بر اسناد و گزارش‌های نهادهای بین‌المللی (ICRC، کمیساریای عالی حقوق بشر، یونیسف)، ابعاد مختلف نقض حقوق شهری شناسایی و تحلیل می‌شود. در نهایت با بهره‌گیری از منابع

فقهی اصیل (قرآن، روایات معتبر، کتب فقهی امامیه)، امکان کاربرد قاعده‌ی الزام بررسی می‌گردد.

٤. یافته‌های پژوهش

بررسی پیشینه نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود عمدتاً در یکی از حوزه‌های یادشده متمرکز شده‌اند. خلأ اساسی در فقدان مطالعه‌ای جامع و میان‌رشته‌ای است که: (۱) «حقوق شهری» را به‌عنوان مقوله‌ای مستقل مفهوم‌سازی کند؛ (۲) پیوند نقض سیستماتیک حقوق شهری و جنایت علیه بشریت را واکاوی نماید؛ (۳) ظرفیت‌های «قاعده‌ی الزام» را برای مقابله با تفاسیر موسع تبیین کند. پژوهش حاضر با تلفیق این سه بعد، تحلیلی جامع از تقابل حقوق مخاصمات مسلحانه با حقوق شهری و مسئولیت بین‌المللی دولت‌های متخاصم ارائه می‌دهد.

٤-۱. بحث و بررسی

٤-۱-۱ تعریف و قلمرو حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی

حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی یا حقوق بشردوستانه بین‌المللی را مجموعه‌ای از قواعد و اصولی تعریف کرده‌اند که به دلیل ملاحظات انسانی، مخاصمات مسلحانه را از جهات متعدد محدود می‌کند و از پیامدهای ناگوار آن برای افراد بشر می‌کاهد. این شاخه از حقوق بین‌الملل عمومی، در شرایط مخاصمات مسلحانه (اعم از بین‌المللی و غیربین‌المللی) اعمال می‌گردد و دربرگیرندهٔ قواعد ناظر بر رفتار نظامیان، حمایت از افراد غیرنظامی، مجروحان و بیماران، اسیران جنگی و نیز محدودیت در انتخاب روش‌ها و وسایل جنگی است (ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۰: ۱۵-۲۰).

چارچوب هنجاری اصلی بر چهار کنوانسیون ژنو (۱۹۴۹) و دو پروتکل الحاقی (۱۹۷۷) استوار است. کنوانسیون اول به بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران در میادین جنگ می‌پردازد؛ کنوانسیون دوم به مجروحان، بیماران و غرق‌شدگان نیروهای مسلح در دریا؛ کنوانسیون سوم به رفتار با اسیران جنگی؛ و کنوانسیون چهارم به حمایت از اشخاص غیرنظامی در زمان جنگ (ICRC,2005:23-29). پروتکل اول الحاقی (مربوط به مخاصمات مسلحانه بین‌المللی) و پروتکل دوم الحاقی (مربوط به مخاصمات غیربین‌المللی) در سال ۱۹۷۷ به مجموعه معاهدات ژنو افزوده شدند و تحولی اساسی در حمایت از غیرنظامیان ایجاد کردند. مادهٔ ۱۳(۱) پروتکل دوم الحاقی مقرر می‌دارد: «جمعیت غیرنظامی و افراد غیرنظامی از حمایت عمومی در برابر خطرات ناشی از عملیات نظامی برخوردار خواهند بود». (Additional Protocol II,1977:13).

علاوه بر این اسناد، قواعد عرفی حقوق بشردوستانه که در رویهٔ دولت‌ها و رویهٔ قضایی بین‌المللی تکوین یافته است، از اهمیت خاصی برخوردار است. به‌ویژه، اصولی چون تفکیک، تناسب، احتیاط در حمله و ممنوعیت وارد کردن رنج زائد به عنوان قواعد عرفی شناخته می‌شوند که حتی بر دولت‌های غیرعضو کنوانسیون‌های ژنو نیز الزام‌آور است (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005:5-11). دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیهٔ نیکاراگوئه (۱۹۸۶) به وضوح اعلام کرد که برخی از قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه، از جمله اصل تفکیک، جزو حقوق بین‌الملل عرفی هستند (ICJ, Nicaragua v. US,1986:218).

اصول و قواعدی که نحوه انجام مخاصمات را تنظیم می‌کنند، هر زمان که مخاصمه مسلحانه‌ای رخ دهد، اعمال می‌شوند: چه در زمین (عملیات زمینی)، چه در هوا (جنگ هوایی)، چه در دریا (جنگ دریایی)، و همچنین در فضای سایبری (عملیات سایبری) و در فضای ماورای جو. هدف غایی این اصول و قواعد، حفاظت از جمعیت غیرنظامی در برابر آثار مخاصمات و تضمین کرامت انسانی حتی در شدیدترین درگیری‌هاست (Dinstein,2009:11-15).

٤-۱-۱ توسعهٔ حقوق عرفی توسط شورای امنیت

در کنار منابع معاهده‌ای، شورای امنیت سازمان ملل در توسعهٔ حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی نقشی محوری داشته است. با استناد به فصل هفتم منشور، در مواردی که مخاصمات داخلی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تشخیص داده شده، شورا اقدام به صدور قطعنامه‌های الزام‌آور، ایجاد دادگاه‌های بین‌المللی و حتی تعریف مفاهیم عرفی جدید نموده است (محمدی، ۱۴۰۰: ۳۱-۳۵). کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مطالعهٔ گستردهٔ خود تحت عنوان «حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی» (۲۰۰۵) که توسط ژان ماری هنکرتز و لوئیس دوسوالدبک تدوین گردیده است، به تأثیر قطعنامه‌های شورای امنیت بر شکل‌گیری قواعد عرفی اشاره کرده است. در این مطالعه، ۱۶۱ قاعدهٔ عرفی شناسایی گردید که در بیش از شصت قاعده، قطعنامه‌های شورای امنیت و بیانیه‌های رئیس شورا به عنوان محلی برای انعکاس رویهٔ دولتی نام برده شده است. سهم مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی از این

تعداد به بیش از چهل قاعده می‌رسد (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005: xxxv-xli).

برای مثال، در رأی معروف تادیچ (Prosecutor v. Dusko Tadić, 1995)، شعبه تجدیدنظر دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق تعریفی از مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی ارائه کرد که بعدها مبنای عمل سایر دادگاه‌ها قرار گرفت: «مخاصمه مسلحانه طولانی بین مقامات دولتی و گروه‌های مسلح سازمان‌یافته یا بین خود این گروه‌ها» (ICTY, Tadić,1995:70). قاضی آنتونیو کاسسه، اولین رئیس این دادگاه، به خوبی اشاره نموده است که این تعریف به دسته‌بندی حوزه‌ای از حقوق بشردوستانه کمک می‌کند که شدیداً به پالایش قضایی نیاز دارد (Cassese, 1996:29-31).

٤-۲ تعریف و مؤلفه‌های حقوق شهری در نظام حقوقی داخلی و بین‌المللی

حقوق شهری، مفهومی نسبتاً جدید در ادبیات حقوقی معاصر است. این مفهوم در تقاطع حقوق شهروندی، حقوق بشر، حقوق مالکیت و حقوق محیط زیست قرار دارد (الهویی نظری، ۱۳۹۴: ۲۴۵). برخلاف تصور رایج که حقوق شهری را صرفاً به قوانین شهرسازی و مقررات محلی محدود می‌کند، حقوق شهری در مفهوم موسع، تمامی حقوق و انتظارات مشروعی است که ساکنان یک شهر در برابر نهادهای حاکم (دولت، شهرداری‌ها و دیگر مقامات عمومی) دارا هستند. در زمان صلح، این حقوق در چارچوب قوانین داخلی و اسناد بین‌المللی حقوق بشر تضمین می‌شوند، اما در زمان مخاصمات مسلحانه، تحت تأثیر قواعد ویژه‌ی حقوق بشردوستانه قرار می‌گیرند. در ادامه، مؤلفه‌های اصلی حقوق شهری را با تفصیل بیشتری تحلیل می‌کنیم:

۱. حق بر مسکن مناسب: این حق در اسناد متعدد بین‌المللی از جمله ماده‌ی ۱۱ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به رسمیت شناخته شده است که مقرر می‌دارد: «دولت‌های عضو حق هر کس را به سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش، شامل مسکن کافی... به رسمیت می‌شناسند» (UN, art, 1966:11). کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره‌ی ۴ (۱۹۹۱) پیرامون حق بر مسکن کافی، و تفسیر عمومی شماره‌ی ۷ (۱۹۹۷) پیرامون اخراج و جابجایی اجباری، نسبت به تأثیرات فاجعه‌بار جنگ بر شهروندان غیرنظامی به ویژه در مناطق اشغالی هشدار داده است. در زمان مخاصمات مسلحانه، تخریب هدفمند یا غیرهدفمند اما گستردهٔ منازل مسکونی یک شهر، بارزترین مصداق نقض این حق به شمار می‌رود. برای مثال، تخریب گستردهٔ مناطق مسکونی در حلب (سوریه)، موصل (عراق) و غزه (فلسطین) نه تنها نقض فاحش اصل تفکیک (ماده‌ی ۵۱(۲) پروتکل اول) است، بلکه مصداق جنایت جنگی و در مواردی جنایت علیه بشریت می‌باشد (UNHRC, 2015:43-48).

۲. حق دسترسی به خدمات زیربنایی و عمومی: شهروندان ساکن در شهرها حق دارند از خدمات عمومی مانند آب سالم، برق، جمع‌آوری زباله، حمل‌ونقل عمومی و خدمات مخابراتی بهره‌مند شوند. در مخاصمات مسلحانه، حملات به تأسیسات آب و برق، بیمارستان‌ها و مدارس، ناقض این حق و در عین‌حال نقض آشکار مادهٔ ۵۴ پروتکل اول (حمایت از اشیای ضروری برای بقای غیرنظامیان) و مواد ۱۸ و ۲۳ کنوانسیون چهارم ژنو است. قطع عمدی آب و برق شهر ماریوپل توسط نیروهای روسی در سال ۲۰۲۲، که به مرگ تدریجی صدها غیرنظامی بر اثر کم‌آبی و سرما انجامید، از سوی کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل به عنوان « اقدامی سیستماتیک برای وادار کردن غیرنظامیان به ترک شهر» توصیف شده است (OHCHR, 2022:12).

۳. حق بر سلامت و بهداشت عمومی: دسترسی به خدمات درمانی و بهداشتی یکی از ارکان حقوق شهری است. حملات به بیمارستان‌ها و مراکز درمانی که بر اساس مادهٔ ۱۸ کنوانسیون چهارم ژنو و مادهٔ ۱۲ پروتکل اول نقض جدی حقوق بشردوستانه محسوب می‌شود، به‌طور مستقیم این حق را نقض می‌کند. حمله به بیمارستان کودکان در کیف (اوکراین، مارس ۲۰۲۲) و بیمارستان المعللی در حلب (سوریه، ۲۰۱۶) نمونه‌های بارزی از نقض سیستماتیک حق بر سلامت در جنگ‌های شهری هستند. برخی دسته‌های خاص از اشیا نیز از حمایت بیشتر و ویژه‌ای برخوردارند؛ از جمله واحدهای پزشکی، وسایل حمل‌ونقل و کارکنان درمانی، اموالی که برای بقای جمعیت غیرنظامی ضروری هستند، و تأسیساتی که حاوی نیروهای خطرناک‌اند (ماده‌ی ۵۵ پروتکل اول).

۴. حق بر تردد آزادانه: در شرایط محاصره شهری، حق خروج از شهر و حق دسترسی به شهر برای دریافت کمک‌های بشردوستانه شدیداً محدود می‌شود که خود مصداق نقض مادهٔ ۲۳ کنوانسیون چهارم ژنو و نیز نقض حقوق بشردوستانه عرفی (Rule 53) مبنی بر ممنوعیت استفاده از گرسنگی به عنوان روش جنگ است (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005:53). محاصره‌ی هفت‌ساله‌ی شهر حلب (۲۰۱۲-۲۰۱۹) و محاصره‌ی غزه (از ۲۰۰۷ تاکنون) بزرگ‌ترین نمونه‌های معاصر نقض حق بر تردد آزادانه

هستند. شورای امنیت در قطعنامه‌های متعدد بر ضرورت برداشتن محاصره و اجازه به ورود کمک‌های بشردوستانه تأکید کرده است (S/RES/UNSC, 2014:2165).

۵. حق بر هویت فرهنگی و میراث جمعی: بر خلاف سه حق پیشین که بیشتر ناظر به جنبه‌های فیزیکی و سخت‌افزاری حیات شهری هستند، حق بر هویت فرهنگی به جنبه‌های معنوی و نرم‌افزاری زندگی در شهر اشاره دارد. اماکن تاریخی، مساجد، کلیساها، موزه‌ها، کتابخانه‌ها و بازارهای سنتی نه تنها ارزش مادی دارند، بلکه حامل حافظه و هویت جمعی ساکنان یک شهر هستند. تخریب عمدی این اماکن در جریان مخاصمات (مانند تخریب مسجد النوری در موصل توسط داعش، یا تخریب مجسمه‌های بودا در بامیان توسط طالبان) نه تنها نقض کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴ است، بلکه «نابودی هویت یک ملت» محسوب می‌شود (ICC, Al, Mahdi,2016:47).

۶. حق بر محیط زیست شهری سالم: تخریب عمدی محیط زیست شهری از طریق بمباران شیمیایی و حرارتی گسترده، استفاده از سلاح‌های نامتعارف (مانند بمب‌های فسفر سفید) در مناطق پرجمعیت، و نابودی پوشش گیاهی شهرها، از جمله موارد نقض این حق است. امروزه موضوعات جدیدی مانند «تاب‌آوری شهری در برابر مخاصمات » و « بازسازی سبز مناطق جنگی» نیز در کانون توجه حقوق شهری قرار گرفته است (Slim, 2022:154-148).

نکتهٔ حائز اهمیت آن است که حقوق شهری در زمان صلح در چهارچوب حقوق داخلی و اسناد حقوق بشری مورد حمایت قرار می‌گیرد، اما در زمان مخاصمات مسلحانه، ناگزیر در چهارچوب حفاظتی حقوق بشردوستانه ارزیابی می‌شود. تعامل میان این دو نظام حقوقی (حقوق بشردوستانه در مخاصمات و حقوق بشر در زمان صلح) از جمله مباحث نظری مهم پژوهش حاضر است. کمیته حقوق بشر سازمان ملل در تفسیر عمومی شماره‌ی ۳۱ (۲۰۰۴) صراحتاً اعلام کرده است که برخی از تعهدات حقوق بشری (از جمله حق حیات، منع شکنجه، منع رفتار غیرانسانی) در زمان مخاصمات مسلحانه نیز ادامه می‌یابند و در مواردی مکمل قواعد بشردوستانه هستند (UN Human Rights Committee, 2004:11).

٤-۳ تقابل اصول و قواعد حاکم بر مخاصمات مسلحانه با حقوق شهری

مخاصمات مسلحانه در بستر شهرها با چالش‌های منحصر به‌فردی مواجه است. نزدیکی اماکن نظامی به مناطق مسکونی، تراکم بالای جمعیت در فضاهای محدود شهری، وابستگی شدید زیرساخت‌های شهری به یکدیگر و فقدان خطوط مشخص میان جبهه جنگ و عقب‌جبهه، اجرای اصول حقوق بشردوستانه را با دشواری روبه‌رو ساخته است (ICRC, 2016:8-12). با این‌حال، اصول تفکیک، تناسب، احتیاط در حمله و ممنوعیت گرسنگی دادن به غیرنظامیان به‌عنوان مهم‌ترین قواعد تقابل‌کننده با خطرات ناشی از جنگ شهری شناخته می‌شوند. در ادامه، هر یک از این اصول را با تفصیل بیشتر و با توجه به چالش‌های خاص محیط شهری تحلیل می‌کنیم.

٤-۳-۱ اصل تفکیک

اصل تفکیک، که در کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی به رسمیت شناخته شده است، دولت‌های متخاصم را موظف می‌سازد تا در همه‌ی زمان‌ها میان نظامیان و غیرنظامیان و نیز میان اشیاء نظامی و اشیای غیرنظامی تمایز قائل شوند (Coady, 2008:153-155). پروتکل اول الحاقی در ماده ۴۸ به صراحت می‌گوید: «به منظور تضمین احترام و حمایت از جمعیت غیرنظامی و اشیای غیرنظامی، طرف‌های درگیر باید در همهٔ زمان‌ها میان جمعیت غیرنظامی و نظامیان و نیز میان اشیای غیرنظامی و اهداف نظامی تفکیک قائل شوند و بر این اساس، عملیات خود را فقط علیه اهداف نظامی هدایت نمایند». مادهٔ ۵۱(۲) پروتکل اول الحاقی نیز تصریح می‌کند که «جمعیت غیرنظامی به عنوان واحد و افراد غیرنظامی به‌طور فردی نباید هدف حمله قرار گیرند».

در جنگ‌های شهری، اجرای این اصل سخت دشوار می‌شود. نظامیان ممکن است از میان غیرنظامیان عبور کنند (استفاده از «سپر انسانی»)، تجهیزات نظامی در نزدیکی ساختمان‌های مسکونی استقرار یابد، و گاه خود غیرنظامیان به اجبار یا اختیار به‌عنوان سپر انسانی مورد استفاده قرار گیرند. دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق در پرونده‌ی گالیچ (Galić, 2003) صراحتاً اعلام کرد که استفاده از غیرنظامیان به‌عنوان سپر انسانی توسط طرف مدافع، طرف مهاجم را از تعهدات خود مبنی بر رعایت اصل تفکیک معاف نمی‌کند (ICTY, Galić, 2003:44). این یک قاعده‌ی مهم است: نقض قواعد بشردوستانه توسط یک طرف درگیری، طرف دیگر را مجاز به نقض متقابل نمی‌کند (منع اقدامات تلافی‌جویانه علیه غیرنظامیان: ماده‌ی ۵۱(۶) پروتکل اول).

چالش بزرگ دیگر، مفهوم «اشیای دوکاربردی» (dual-use objects) است. پل‌ها، نیروگاه‌ها، ساختمان‌های دولتی و مراکز مخابراتی ممکن است هم به خدمت غیرنظامیان و هم به خدمت نیروهای نظامی بیایند. در این موارد، تنها هدف‌گیری شیء دوکاربردی در صورتی مجاز است که در زمان حمله «به‌طور مؤثر در اقدامات نظامی استفاده شود» (ماده‌ی ۵۲ (۲) پروتکل اول) و اصل تناسب به‌طور کامل رعایت گردد. با این‌حال، دولت‌ها اغلب با تفسیر موسع از «کاربرد مؤثر نظامی»، حملات گسترده به زیرساخت‌های شهری را توجیه می‌کنند (Melzer, ۲۰۰۹: ۳۲-۳۵). برای مثال، حمله به مجتمع مسکونی «الوهده» در غزه (۲۰۱۴) که ارتش اسرائیل ادعا کرد مرکز فرماندهی حماس بوده است، به کشته شدن ده‌ها غیرنظامی انجامید و سازمان‌های حقوق بشری آن را نقض اصل تفکیک و تناسب دانستند (HRW, 2015: 22-27).

اصل تفکیک هیچ‌گونه توجیهی برای حملات عمدی به غیرنظامیان و اشیای غیرنظامی باقی نمی‌گذارد. هرگونه نقض گستردهٔ این اصل می‌تواند دلالت بر وجود حمله‌ی سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی داشته باشد که خود یکی از عناصر کلیدی جنایت علیه بشریت (ماده‌ی ۷ اساسنامه‌ی رم) است.

٤-۳-۲ اصل تناسب

اصل تناسب، که در ماده ۵۱(۵)(ب) پروتکل اول الحاقی و ماده ۸(۲)(ب)(۴) اساسنامه‌ی رم تبلور یافته است، حمله‌ای را که انتظار می‌رود به‌طور اتفاقی موجب تلفات غیرنظامیان، جراحات آنان یا آسیب به اشیای غیرنظامی گردد – در صورتی که این حوادث در مقایسه با مزیت نظامی مشخص و مستقیم مورد انتظار، بیش از حد (Excessive) باشد – ممنوع می‌کند (Arts,2010:170-172).

در عمل، تعیین «بیش از حد بودن» تلفات غیرنظامیان در قیاس با «مزیت نظامی» مسئله‌ای فوق‌العاده پیچیده و مبتنی بر بررسی موردی است. دولت‌ها اغلب با تفسیر موسع از «مزیت نظامی»، تلفات سنگین غیرنظامیان را توجیه می‌کنند. برای مثال، در بمباران کویته (پاکستان) توسط نیروهای آمریکایی (۲۰۱۱) که منجر به کشته شدن چندین غیرنظامی شد، دولت آمریکا ادعا کرد که هدف یکی از فرماندهان ارشد طالبان بوده و تلفات جانبی «تناسب‌دار» ارزیابی شده است. با این‌حال، گزارش سازمان ملل نشان داد که اطلاعات اولیه نادرست بوده و حمله نامتناسب بوده است (UNHRC, 2012:15).

با این همه، رویهٔ قضایی دیوان‌های کیفری بین‌المللی نشان داده است که در مواردی که یک دولت به‌طور سیستماتیک زیرساخت‌های شهری را هدف قرار می‌دهد (مانند بمباران توپخانه‌ای منظم سارایوو یا حلب)، اصل تناسب نادیده گرفته شده و این امر می‌تواند خود مؤید قصد حملهٔ گسترده یا سیستماتیک علیه غیرنظامیان تلقی شود. در پرونده‌ی گالیچ، دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق اعلام کرد: «حملات تصادفی مکرر به مناطق غیرنظامی، بدون توجه به تناسب، نشان از بی‌توجهی عمدی به جان غیرنظامیان دارد و چنین بی‌توجهی می‌تواند معادل قصد مجرمانه (dolus eventualis) برای ارتکاب جنایت علیه بشریت باشد» (ICTY, Galić, 2003:59).

در پرونده‌ی گوتووینا (۲۰۱۱)، دادگاه تجدیدنظر ICTY با استناد به بمباران توپخانه‌ای گسترده شهرهای کروات نشین توسط نیروهای صرب، فرماندهان کروات را محکوم کرد. هرچند این حکم بعداً در برخی جنبه‌ها نقض شد، اما اصل ضرورت ارزیابی تناسب در هر حمله را تثبیت کرد (ICTY, Gotovina, 2011:89). در مجموع، اصل تناسب یکی از مهم‌ترین و در عین‌حال چالش‌برانگیزترین قواعد حقوق بشردوستانه در جنگ‌های شهری است.

٤-۳-۳ اصل احتیاط در حمله

طرف‌های درگیر ملزم هستند که در برنامه‌ریزی و اجرای حملات، همهٔ اقدامات ممکن را برای تأیید نظامی بودن هدف، انتخاب روش‌ها و وسایل حمله‌ای که کمترین آسیب را به غیرنظامیان وارد می‌کند، و ارائه اخطار قبلی در مواردی که ممکن است بر جمعیت غیرنظامی تأثیر بگذارد، انجام دهند. ماده ۵۷ پروتکل اول الحاقی به صراحت این اصل را تقریر کرده و مقرر می‌دارد: «در جریان عملیات نظامی، همواره باید مراقبت دایمی برای حفظ جان جمعیت غیرنظامی، افراد غیرنظامی و اشیای غیرنظامی صورت گیرد» (Additional Protocol I, 1977:57).

تعهدات ناشی از اصل احتیاط شامل سه مرحله است: (الف) پیش از حمله: افرادی که حمله را برنامه‌ریزی یا تصمیم‌گیری می‌کنند باید «همه‌ی اقدامات عملی ممکن» را برای احراز ماهیت نظامی هدف انجام دهند و اقدامات احتیاطی در انتخاب روش‌ها و وسایل جنگی به عمل آورند. (ب) زمان اجرای حمله: فرماندهان میدانی باید از اتخاذ تدابیر احتیاطی برای جلوگیری از تلفات غیرنظامیان اطمینان حاصل کنند. (ج) پس از حمله: در صورت آشکار شدن غیرنظامی بودن هدف یا نامتناسب بودن حمله، باید

حمله را لغو یا متوقف کنند (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005:15).

در عمل، دولت‌ها در تفسیر «همهٔ اقدامات عملی ممکن» بسیار متفاوت عمل می‌کنند. دستورالعمل نظامی ایالات متحده (Law of War Manual, 2016) الزام به هشدار قبلی را در صورتی که جان نیروهای آمریکایی را به خطر بیندازد یا موفقیت عملیات را مختل کند، محدود می‌کند (US Department of Defense, 2016:5.1.3.2). این تفسیر گسترده از استثناها، عملاً اصل احتیاط را در بسیاری از موارد بی‌اثر می‌کند.

عدم رعایت اصل احتیاط در جنگ‌های شهری، به ویژه هنگامی که یک دولت به‌طور سیستماتیک از هشدار قبلی خودداری می‌کند (مانند بمباران مناطق مسکونی در غزه بدون هشدار قبلی در سال‌های ۲۰۰۸–۲۰۰۹، ۲۰۱۴ و ۲۰۲۱)، می‌تواند به‌عنوان نقض جدی حقوق بشردوستانه و در صورت تکرار و سازمان‌یافتگی، مصداق جنایت علیه بشریت تلقی گردد (OHCHR,2018:28-31).

٤-۳- ممنوعیت گرسنگی دادن به غیرنظامیان به عنوان روش جنگی (starvation)

مادهٔ ۵۴ پروتکل اول الحاقی و قاعدهٔ عرفی ۵۳ حقوق بشردوستانه (Henckaerts & Doswald-Beck, 2005:53) استفاده از گرسنگی غیرنظامیان را به‌عنوان روش جنگ ممنوع کرده است. این ممنوعیت مطلق است و هیچ استثنایی تحت عنوان «ضرورت نظامی» ندارد. در شرایط محاصره و جنگ شهری، قطع عمدی منابع غذایی و آبرسانی به شهرهای تحت محاصره، نه‌تنها نقض آشکار این ماده، بلکه در مواردی که به‌صورت گسترده و سیستماتیک اعمال شود، مصداق جنایت علیه بشریت نیز هست.

قطعنامه‌های متعدد شورای امنیت بر تعهد دولت‌ها و بازیگران غیردولتی به رعایت مادهٔ ۱۸ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل دوم الحاقی مبنی بر «دسترسی آزادانه و بدون مانع به کمک‌های بشردوستانه» در مناطق جنگی تأکید کرده‌اند (S/RES/UNSC, 2014:2165). با این‌حال، واقعیت تلخ نشان می‌دهد که محاصره‌ی شهرها به یک روش جنگی رایج در قرن بیست و یکم تبدیل شده است: حلب (سوریه)، تعز (یمن)، غزه (فلسطین) و ماریوپل (اوکراین) همه تجربه‌ی محاصره با هدف گرسنگی دادن به غیرنظامیان را داشته‌اند.

دفتر هماهنگی کمک‌های بشردوستانه سازمان ملل (OCHA) در گزارش سال ۲۰۲۰ خود اعلام کرد که محاصره‌ی غزه به «بزرگ‌ترین زندان روباز جهان» تبدیل شده و ۷۰ درصد از ساکنان آن به کمک‌های غذایی وابسته هستند (OCHA, 2020:5). چنین محاصره‌ای که بیش از یک دهه ادامه یافته است، نه تنها نقض مادهٔ ۵۴ پروتکل اول، بلکه مصداق «آزار و اذیت » به‌عنوان جنایت علیه بشریت (ماده‌ی ۷(۱)(ح) اساسنامه‌ی رم) نیز می‌تواند باشد.

٤-٤ حمایت از میراث فرهنگی به عنوان جزء حقوق شهری

اموال فرهنگی (شامل ابنیه تاریخی، آثار هنری، اماکن مذهبی، موزه‌ها، کتابخانه‌ها و آرشیوها) بخش جدایی‌ناپذیر از بافت شهری و هویت جمعی ساکنان شهرها هستند. کنوانسیون لاهه برای حمایت از اموال فرهنگی در زمان مخاصمات مسلحانه (۱۹۵۴) و پروتکل‌های الحاقی آن (۱۹۵۴ و ۱۹۹۹) مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این زمینه به شمار می‌روند (O'Keefe, 2006:4-7). مادهٔ ۱ این کنوانسیون، اموال فرهنگی را به اموال منقول و غیرمنقول دارای اهمیت عمده برای میراث فرهنگی هر ملت تعریف می‌کند، اعم از بناهای معماری، آثار هنری، نسخ خطی، مجموعه‌های علمی و موزه‌ها (Hague Convention, 1954:1).

ماده ۴ کنوانسیون ۱۹۵۴ لاهه، طرف‌های درگیر را ملزم به احترام به اموال فرهنگی و خودداری از هرگونه اقدام خصمانه علیه آنها می‌کند، مگر در موارد «ضرورت حتمی نظامی». اما این استثنا به شدت محدود تفسیر می‌شود: «ضرورت حتمی نظامی» فقط زمانی می‌تواند به‌عنوان توجیه استفاده شود که یک شیء فرهنگی به «هدف نظامی» تبدیل شده باشد و هیچ راه جایگزینی برای مقابله با آن وجود نداشته باشد (دستورالعمل ۱۹۵۶ برای اجرای کنوانسیون لاهه: پاراگراف ۶). ماده ۵ نیز قدرت اشغالگر را موظف به حمایت از اموال فرهنگی در سرزمین اشغالی و جلوگیری از غارت و تخریب آنها نموده است. افزون بر این، مادهٔ ۵۳ پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ و ماده ۱۶ پروتکل دوم الحاقی، ارتکاب اقدامات خصمانه علیه آثار تاریخی، فرهنگی و اماکن مذهبی را ممنوع و نقض آن را جنایت جنگی اعلام کرده‌اند.

در پرونده‌ی ال مهدی (Prosecutor v. Ahmad Al Faqi Al Mahdi-ICC-15/01-12/01)، دیوان کیفری بین‌المللی برای نخستین‌بار تخریب ۹ آرامگاه و یک مسجد در تیمبوکتو مالی را به‌عنوان جنایت جنگی محکوم کرد. دیوان تأکید نمود که این بناها میراث فرهنگی و مذهبی مردم بوده و حمله به آنها «روح و هویت جمعی» شهروندان را هدف قرار می‌دهد (ICC, Al Mahdi,

2016:47). ال مهدی به دلیل نقش خود به‌عنوان رهبر گروه انصارالدین در هدایت حملات به این اماکن – که میراث جهانی یونسکو هستند – از سوی دیوان به ۹ سال حبس محکوم شد. متعاقباً، دیوان در سال ۲۰۱۷، حکم غرامتی به مبلغ حدود ۲.۷ میلیون یورو علیه وی صادر کرد – نخستین‌بار که غرامت برای تخریب میراث فرهنگی توسط یک فرد در ICC صادر می‌شد (ICC, Al Mahdi, Reparations Order, 2017:15). اهمیت این رأی در آن است که دیوان، تخریب عمدی بناهای عمومی و مذهبی در شهر و به تبع آن تعدی به فضای سکونت شهروندان را به‌عنوان نقض قواعد عرفی بشردوستانه و جنایت جنگی مستقل، مهم‌تر از صرف خسارت بر اموال عمومی شناسایی کرد. هرچند در این پرونده مستقیماً اتهام جنایت علیه بشریت مطرح نشد، اما رویه‌ی مذکور راه را برای احراز چنین اتهامی در موارد مشابه هموار کرده است (تخریب سیستماتیک مراکز هویتی یک جمعیت، در صورت وجود حملهٔ گسترده، می‌تواند «آزار و اذیت» ذیل ماده‌ی ۷(۱)(ح) باشد).

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در پرونده‌هایی مانند قضیهٔ دیوار حائل (۲۰۰۴)، ضمن تأکید بر غیرقانونی بودن ساخت دیوار در سرزمین‌های اشغالی فلسطین، خاطرنشان نمود که نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه ناشی از محرومیت ساکنان مناطق از دسترسی به خدمات و منازل خود، تعهد اساسی دولت اشغالگر را تشکیل می‌دهد (ICJ, Wall Opinion, 2004:134). در قضیه‌ی نقض تعهدات بین‌المللی در قبال میراث فرهنگی (شکایت ایران علیه آمریکا بابت تهدید به تخریب آثار فرهنگی، ۲۰۲۰)، دیوان بین‌المللی دادگستری دستور موقت صادر کرد و بر اهمیت حمایت از میراث فرهنگی به عنوان بخشی از هویت ملی تأکید نمود (ICJ, 2018:18).

٤-٥ حقوق زنان و کودکان در مخاصمات مسلحانه

٤-٥-١ حقوق زنان در مخاصمات مسلحانه

زنان به دلایل گوناگون از گروه‌های آسیب‌پذیر به هنگام وقوع جنگ تلقی می‌شوند. تلاش‌های کمیته‌ی بین‌المللی صلیب سرخ برای حمایت حداکثری از این گروه انسانی به شکل‌های متعدد در قالب تدوین اسناد و رویه‌های اتخاذشده ستودنی است (Lindsey-Curtet et al, 2004:5-8). هرچند حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه دو نظام حقوقی مجزای از هم تلقی می‌شوند، اما به دلیل آنکه در اغلب موارد مرز بین این دو حوزه به درستی تفکیک‌پذیر نیست و نیز بر اساس رویه‌ای که در کمیته طی دهه‌های اخیر در خصوص یکپارچه کردن این دو نظام حقوقی به هنگام وقوع مخاصمات مسلحانه شکل گرفته است، می‌توان از ظرفیت‌های هر دو نظام برای حمایت از زنان بهره برد.

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مطالعات گسترده خود (به‌ویژه مطالعهٔ جامع «زنان در معرض جنگ» که در سال ۱۹۹۸ آغاز شد و سپس در «سند راهنمای ICRC در خصوص نیازهای زنان متأثر از مخاصمات مسلحانه» (۲۰۰۴) متبلور گردید) به سه حق بنیادین برای زنان در زمان جنگ اشاره کرده است: حق بر امنیت انسانی (حمایت از زنان در برابر خشونت‌های جنسی، آزار و اذیت، قتل هدفمند و آوارگی اجباری)، حق بر سلامت (دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی مناسب، به‌ویژه خدمات تناسلی و روانی پس از تجاوز)، و حق بر دسترسی به آموزش و اطلاعات (Lindsey-Curtet et al,2004:14-18).

ماده‌ی ۲۷ کنوانسیون چهارم ژنو و ماده‌ی ۷۶ پروتکل اول الحاقی، هرگونه حمله علیه شرف زنان از جمله تجاوز، فحشای اجباری و سایر اشکال رفتار شنیع را ممنوع اعلام کرده‌اند (Wilhelm, 1972:341). همچنین ماده‌ی ۱۴ کنوانسیون سوم ژنو تأکید می‌کند که با زنان باید با کلیه احتراماتی که لازمه‌ی جنس آنان است رفتار شود. دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده‌های متعدد، از جمله پرونده‌ی کوناراج (Kunarac, 2002) و فورونزیجا (Furundžija, 1998)، تجاوز جنسی در مخاصمات مسلحانه را به‌عنوان جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به رسمیت شناخته است (ICC, 2002:123).

از منظر حقوق بشر نیز کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی (۱۹۴۸) و کنوانسیون منع کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان (CEDAW, 1979) به‌عنوان اسناد مکمل، چارچوب حقوقی حمایت از زنان را تقویت کرده‌اند. کنوانسیون بین‌آمریکایی منع، مجازات و حذف خشونت علیه زنان (کنوانسیون بلن دو پارا، ۱۹۹۴) نیز از جمله اسناد منطقه‌ای مهم در این زمینه است که خشونت مبتنی بر جنسیت را به‌عنوان نقض حقوق بشر به رسمیت می‌شناسد (Inter-American Convention, 1994:1).

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به‌عنوان نهادی بی‌طرف از لحاظ بشردوستانه، ایفاگر نقش مهمی در حمایت از زنان قربانی درگیری بوده است. یکی از چالش‌های اصلی در این حوزه آن است که مقوله‌ی امنیت انسانی و تأمین آن به چه شکل می‌تواند گروه زنان را به‌صورت خاص تحت تأثیر قرار دهد. از آنجایی که اغلب زنان به خدمت نیروهای نظامی و مسلح درنمی‌آیند، ایشان در طول مخاصمه مسلحانه در جایی که تمامی چارچوب‌های امنیتی شکسته می‌شوند و دسترسی به انواع

اسلحه برای افراد گروه‌های مختلف وجود دارد، غیرمسلح باقی می‌مانند. به‌ویژه زنانی که همسر، مادر، خواهر یا دختران افراد نظامی در خط مقدم جنگ هستند می‌توانند وسیله‌ای باشند برای طرف دیگر درگیر که از ایشان به‌عنوان اهرم فشاری برای انتقام‌گیری استفاده کنند (الهویی نظری و عبیدی‌نیا، ۱۴۰۳: ۲۹۰).

در گزارشی از کمیته بین‌المللی صلیب سرخ (۲۰۲۳) آمده است که در اوکراین، صدها زن در زندان‌های غیررسمی تحت بازداشت روسیه مورد شکنجه و تجاوز قرار گرفته‌اند. این اقدامات به‌عنوان بخشی از یک الگوی سازمان‌یافته، می‌تواند جنایت علیه بشریت (شکنجه و تجاوز به‌عنوان اعمال پایه) تلقی شود (ICRC, 2023:12-15). برای اینکه زنان بتوانند چنین جنایاتی را گزارش کنند، ICRC توصیه می‌کند که گزارش‌گیری در محیطی بدون حضور مردان انجام شود و کودکان در جای امنی نگهداری شوند.

٤-٥-٢ حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه

کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) و دو پروتکل اختیاری ۲۰۰۰ (مربوط به مشارکت کودکان در درگیری‌های مسلحانه و فروش، فحشا و هرزه‌نگاری کودکان) مهم‌ترین اسناد حمایت از کودکان هستند. ماده ۳۸ کنوانسیون، دولت‌ها را ملزم به احترام به قواعد حقوق بشردوستانه و خودداری از استفاده از کودکان زیر ۱۵ سال در مخاصمات می‌کند (UN, 1989:38). پروتکل اختیاری مشارکت کودکان در مخاصمات مسلحانه (۲۰۰۰) سن استثمار کودکان در مخاصمات را به ۱۸ سال افزایش داده و استفاده مستقیم از کودکان در مخاصمات را حتی برای دولت‌هایی که سن ۱۵ سال را پذیرفته‌اند، ممنوع اعلام کرده است (Optional Protocol, 2000:1).

گزارش‌های سازمان ملل (از جمله گزارش دبیرکل پیرامون کودکان و مخاصمات مسلحانه، ۲۰۲۳) حداقل شش نوع نقض فاحش حقوق کودکان در زمان جنگ را شناسایی کرده‌اند: (۱) قتل و معلول‌سازی، (۲) به‌کارگیری در نبردها (سربازان کودک)، (۳) حمله به مدارس و بیمارستان‌ها، (۴) سوءاستفاده‌های جنسی، (۵) آدم‌ربایی و ناپدید کردن اجباری، (۶) محرومیت از کمک‌های بشردوستانه (UN Secretary-General, 2023:8-12). در اسلام نیز افرادی مانند زنان، کودکان و پیران که در حقیقت نظامی نیستند، مورد حمایت قرار می‌گیرند (حقیقت‌پور، ۱۴۰۰: ۸۹۵).

مسئله «کودکان سرباز» (Child Soldiers) یکی از جدی‌ترین چالش‌های حقوق بشردوستانه معاصر است. تخمین زده می‌شود بیش از ۲۵۰ هزار کودک در مخاصمات مسلحانه در سراسر جهان (سوریه، یمن، سومالی، جمهوری دموکراتیک کنگو، افغانستان و میانمار) به‌عنوان سرباز، جاسوس، مین‌روب، آشپز یا خدمه مورد استفاده قرار می‌گیرند (UNICEF,2020:7). پروتکل اختیاری کنوانسیون حقوق کودک، استفاده از کودکان زیر ۱۸ سال در مخاصمات را ممنوع و دولت‌ها را موظف به جرم‌انگاری این اقدام در قوانین داخلی خود نموده است. با این‌حال، چالش اصلی در زمینه‌ی سربازان کودک، مسئله‌ی بازپروری و بازگشت آنها به زندگی عادی پس از پایان مخاصمه و همچنین جلوگیری از انگ‌زنی اجتماعی به کودکانی است که ممکن است مرتکب اعمال خشونت‌آمیز شده باشند (Melzer, 2009:112-115).

دیوان کیفری بین‌المللی در پرونده‌ی توماس لوبانگا (Thomas Lubanga Dyilo, 2012) فرمانده نظامی در کنگو را به جرم به‌کارگیری کودکان زیر ۱۵ سال در مخاصمات محکوم کرد. این اولین حکم ICC بود که به‌طور خاص بر ممنوعیت سربازان کودک تأکید داشت (ICC, Lubanga, 2012:89). با این‌حال، بسیاری از دولت‌ها و گروه‌های مسلح غیردولتی هنوز به‌طور سیستماتیک از کودکان در مخاصمات استفاده می‌کنند که این خود می‌تواند در صورت گستردگی و سازمان‌یافتگی، بخشی از یک حمله علیه جمعیت غیرنظامی و در نتیجه جنایت علیه بشریت تلقی شود (ماده‌ی ۷(۱)(ک): «سایر اعمال غیرانسانی»).

٤-٦ مسئولیت بین‌المللی دولت متخاصم در قبال نقض حقوق شهری

٤-٦-١ مبانی و اصول (مقاوله‌نامه‌ی ۲۰۰۱ ILC)

مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها یکی از ارکان اساسی حقوق بین‌الملل عمومی است که بر اساس آن، هرگاه دولت مرتکب فعل یا ترک فعلی شود که نقض یک تعهد بین‌المللی تلقی می‌گردد، مسئول شناخته می‌شود و باید آثار زیان‌بار آن را جبران نماید. مهم‌ترین سند در این زمینه، «مقاوله‌نامهٔ مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانهٔ بین‌المللی» (ILC Draft Articles) است که در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسوین حقوق بین‌الملل تصویب و به مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه شد. هرچند این مقاوله‌نامه به صورت یک معاهده‌ی بین‌المللی الزام‌آور درنیامده است، اما بازتاب‌دهنده‌ی حقوق عرفی بین‌الملل در زمینه‌ی مسئولیت دولت‌ها محسوب می‌شود و محاکم بین‌المللی از جمله دیوان

بین‌المللی دادگستری مکرراً به آن استناد کرده‌اند (ILC, preamble, 2001).

بر اساس مواد ۱ و ۲ مقاوله‌نامه، یک فعل متخلفانه‌ی بین‌المللی دولت از دو رکن تشکیل می‌شود: (۱) انتساب رفتار به دولت؛ (۲) نقض تعهد بین‌المللی. ماده ۳۱ نیز اصل جبران کامل خسارت را مقرر می‌دارد: «دولت مسئول مکلف به جبران کامل خسارت ناشی از عمل متخلفانه‌ی بین‌المللی است». این جبران خسارت می‌تواند به سه شکل استرداد (بازگرداندن وضع به حالت سابق)، جبران خسارت (غرامت) و رضایت (عذرخواهی رسمی یا اقدامات تشریفاتی) صورت پذیرد (ILC,2001:34-37).

٤-٦-٢ انتساب نقض حقوق شهری به دولت متخاصم (مواد ٤-١١)

بر اساس مواد ۴ تا ۱۱ مقاوله‌نامه، رفتار کلیه‌ی ارگان‌های دولت (اعم از مرکزی یا محلی، قضایی یا اجرایی) به آن دولت منتسب است. ماده ۴ می‌گوید: «رفتار هر ارگان دولتی، از جمله مقامات قضایی، مقننه و اجرایی، به‌عنوان عمل آن دولت تلقی می‌شود». ماده ۸ رفتار اشخاص یا گروه‌هایی را که به دستور یا تحت «کنترل مؤثر» دولت عمل می‌کنند، به دولت قابل انتساب می‌داند. معیار «کنترل مؤثر» که در قضیه‌ی نیکاراگوئه (۱۹۸۶) توسط دیوان بین‌المللی دادگستری وضع شد، مستلزم اثبات آن است که دولت نه فقط بودجه و تسلیحات، بلکه دستورات خاص عملیاتی را به گروه شورشی ارائه می‌دهد (ICJ, Nicaragua,1986:115). با این‌حال، دادگاه تادیچ ICTY معیار «کنترل کلی» را پیشنهاد کرد که برای انتساب رفتار گروه‌های مسلح به یک دولت کافی است و نیازی به اثبات دستور برای هر عملیات جزئی نیست (ICTY, Tadić,1995:120). این تفاوت رویه هنوز حل نشده است.

ماده ۱۰ مقاوله‌نامه رفتار یک جنبش شورشی که موفق به تشکیل دولت جدید می‌شود را به آن دولت جدید قابل انتساب می‌داند. این امر در منازعاتی که گروه‌های مسلح کنترل بخشی از یک شهر را در دست می‌گیرند و مرتکب نقض حقوق شهری می‌شوند، حائز اهمیت است. برای مثال، اگر گروه طالبان در افغانستان (قبل از ۲۰۲۱) مرتکب نقض حقوق شهری در قندهار می‌شد و سپس به عنوان دولت جدید به رسمیت شناخته می‌شد، مسئولیت آن اعمال به دولت جدید منتقل می‌گردید (ILC, 2001:10).

در مخاصمات شهری، انتساب نقض حقوق شهری به دولت متخاصم زمانی با قطعیت بیشتری صورت می‌پذیرد که رفتار مزبور از سوی نیروهای رسمی نظامی دولت صادر شده باشد. برای نمونه، حملات توپخانه‌ای نیروهای سوریه به محله‌های شرق حلب (۲۰۱۲-۲۰۱۶) به روشنی به دولت سوریه قابل انتساب است. همچنین حملات هوایی ائتلاف به سرپرستی عربستان به صنعا (۲۰۱۵-۲۰۲۲) به دولت‌های عضو ائتلاف قابل انتساب است.

٤-٦-٣ نقض تعهدات بین‌المللی دولت در ارتباط با حقوق شهری

پس از احراز انتساب، نوبت به اثبات نقض تعهد بین‌المللی می‌رسد. دولت‌ها در مخاصمات مسلحانه متعهد به رعایت:

– معاهدات (کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷، کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴، کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹)

– قواعد عرفی (اصول تفکیک، تناسب، احتیاط، منع سلاح‌های کشتار جمعی، ممنوعیت گرسنگی)

مطابق ماده ۳ مقاوله‌نامه، توصیف یک عمل به‌عنوان متخلفانه تابع حقوق بین‌الملل بوده و تحت تأثیر توصیف قانون داخلی دولت از همان عمل به‌عنوان قانونی قرار نمی‌گیرد. بنابراین، حتی اگر دستورالعمل نظامی ایالات متحده استفاده از پهپادها برای حملات بدون هشدار را مجاز بداند، این امر نمی‌تواند مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض اصل احتیاط را مرتفع سازد (US DoD,2016; contra ICRC, 2005).

مصادیق نقض تعهدات در جنگ‌های شهری عبارتند از:

– تخریب عمدی منازل مسکونی، بیمارستان‌ها، مدارس، مساجد (نقض اصول تفکیک و تناسب و کنوانسیون لاهه ۱۹۵۴).

– قطع عمدی آب، برق، غذا و داروی غیرنظامیان (نقض ماده ۵۴ پروتکل اول، ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم و قاعده‌ی ۵۳).

– حملات نامتناسب [نقض ماده ۵۱(۵)(ب)].

– استفاده از سلاح‌های منع‌شده (شیمیایی، بیولوژیکی، مین‌های ضد نفر، مهمات فسفر سفید) در مناطق مسکونی (نقض کنوانسیون سلاح‌های متعارف ۱۹۸۰ و پروتکل‌های آن).

– جلوگیری از ورود کمک‌های بشردوستانه و محاصره (نقض ماده ۲۳ کنوانسیون چهارم، ماده ۷۰ پروتکل اول).

٤-٦-٤ چالش حاکمیت خارجی دولت در قبال توسعه حقوق مخاصمات

برخی از اندیشمندان حقوق بین‌الملل (از جمله پژوهشگران «نظم پساوستفالیایی») معتقدند که «حاکمیت خارجی دولت» که با مفهوم «منافع ملی» گره خورده است، یکی از موانع اصلی توسعه حقوق مخاصمات غیربین‌المللی به شمار می‌رود (اسماعیلی و باقری‌دانا،

۱۳۹۶: ۱۰۲). دولت‌ها با استناد به حاکمیت خود، از پذیرش قواعد الزام‌آور در مورد شورش‌های داخلی یا مشارکت بازیگران غیردولتی خودداری می‌کنند. این مقاومت به‌ویژه در هنگام تدوین پروتکل دوم الحاقی ۱۹۷۷ مشهود بود، جایی که دولت‌هایی مانند چین، هند و اندونزی نگران بین‌المللی شدن مشکلات داخلی خود بودند و در نتیجه متن نهایی بسیار محدودتر از پیش‌نویس اولیه شد (Abi-Saab, 1986:263-265). مفاهیمی همچون «طرف‌های مخاصمه» از پروتکل دوم حذف گردید تا حتی تصور به رسمیت شناختن شورشیان به‌عنوان یک طرف منعقدکننده به وجود نیاید. در نتیجه، تاکنون پروتکل دوم اولین و آخرین سند کاملاً مختص به مخاصمات غیربین‌المللی باقی مانده است.

از همین‌رو، در کنار کمبود ضمانت اجرا، «اراده سیاسی» دولت‌ها برای محدود کردن حاکمیت خود نیز از موانع اساسی توسعه حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی است. منافع ملی به‌عنوان مفهومی که در دوران پس از وستفالیا در عرصهٔ سیاست جایگاه درخور توجهی یافته است، همچون سدی در برابر حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی ایستاده است. راه حل این معضل، بازخوانی مفهوم حاکمیت دولت و بازتعریف منافع ملی در پرتو ارزش‌های بشردوستانه و حقوق بشر است.

٤-٦-٥ وجوه مختلف مسئولیت بین‌المللی دولت متخاصم

مسئولیت بین‌المللی دولت در قبال نقض حقوق شهری در دو سطح متفاوت قابل پیگیری است:

الف) مسئولیت دولت به‌عنوان شخص حقوقی بین‌المللی: در این سطح، دولت به‌عنوان موجودیت مستقل حقوقی در عرصه‌ی بین‌المللی مسئول شناخته می‌شود و موظف به جبران خسارت است. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی «جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا» (۲۰۲۲) نمونه‌ی برجسته‌ای از این رویه است که در آن، اوگاندا به سبب نقض حقوق بشردوستانه و حقوق بشر در جریان مداخله‌ی نظامی در کنگو، به پرداخت مبلغی بالغ بر ۳۲۵ میلیون دلار محکوم شد (ICJ, DRC v. Uganda,2022:89). دیوان در این رأی صراحتاً اعلام کرد که اوگاندا حاکمیت و تمامیت ارضی کنگو را نقض کرده، در امور داخلی آن مداخله نظامی غیرقانونی داشته، و در قبال غارت منابع طبیعی و نقض حقوق شهروندان کنگویی از جمله جابجایی اجباری جمعیت مسئول است. این رأی به‌عنوان یک سابقه، نقض سیستماتیک حقوق شهری را می‌تواند مبنای مسئولیت مالی سنگین قرار دهد.

ب) مسئولیت کیفری مقامات دولتی در برابر جنایت علیه بشریت: در این سطح، مسئولیت از سطح دولت به سطح افراد تنزل پیدا می‌کند. بر اساس مقررات حقوق کیفری بین‌المللی، در صورتی که اقدامات نقض‌آمیز دولت‌ها «بخشی از یک حمله‌ی گسترده یا سیستماتیک علیه جمعیت غیرنظامی» باشد، آن اقدامات نه تنها مسئولیت مدنی دولت را درپی دارد، بلکه می‌تواند برای مقامات دستوردهنده و اجراکننده، مسئولیت کیفری بین‌المللی و اتهام «جنایت علیه بشریت» را به همراه آورد. این سطح دوم مسئولیت، محور اصلی بحث بعدی است.

٤-٦-٦ نقش شورای امنیت در مسئولیت‌آوری

شورای امنیت در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به‌منظور جلوگیری از مصون ماندن جنایتکاران از کیفر در مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی با صدور قطعنامه‌هایی ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد اقدام به تأسیس دادگاه‌های بین‌المللی نموده است. دادگاه بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق (ICTY) و دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا (ICTR) دو نمونه‌ی برجسته هستند (محمدی، ۱۴۰۰: ۴۲-۴۵). ICTY اولین محکمه‌ای بود که مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی را به‌صورت قضائی تعریف کرد و نشان داد که درگیری‌های یوگسلاوی هم جنبه داخلی و هم بین‌المللی دارد. ICTR نیز برای اولین‌بار اعلام کرد که تجاوز و خشونت جنسی می‌تواند به‌عنوان «نسل‌کشی» تلقی شود اگر با قصد نابودی یک گروه نژادی، قومی یا مذهبی انجام گیرد (ICTR, Akayesu,1998:157). این دادگاه‌ها گرچه با محدودیت‌های سیاسی (حق وتوی اعضای دائم) مواجه بودند، زمینه‌ساز تکوین قواعد عرفی در حوزه مسئولیت کیفری فرماندهان شدند.

٤-٦-٧ آثار و پیامدهای مسئولیت بین‌المللی دولت

آثار حقوقی احراز مسئولیت دولت در قبال نقض حقوق شهری، عمدتاً در قالب «جبران خسارت» نمود پیدا می‌کند. رویه‌ی دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی نشان می‌دهد که دولت متخاصم مسئول به پرداخت غرامت نقدی به دولت زیان‌دیده (و از طریق آن به شهروندان) و نیز بازسازی زیرساخت‌های تخریب‌شده ملزم می‌شود. در رأی قضیهٔ «DRC v. Uganda»، دیوان افزون بر پرداخت غرامت مالی (۳۲۵ میلیون دلار)، اوگاندا را ملزم به جبران خسارت وارده به افراد (از جمله جبران صدمات جانی، خسارت به اموال و منابع طبیعی) نمود و نشان داد که دادگاه

بین‌المللی می‌تواند حیطه‌های مختلف خسارت را مورد شناسایی قرار دهد (ICJ, 2022:99-102).

در سطح عملی، دولت‌ها گاه با تصویب قوانین داخلی به جبران خسارت وارده به شهروندان خود اقدام می‌کنند. برای نمونه، دولت عراق پس از نبرد موصل، قانون شمارهٔ ۲۰ با عنوان «جبران خسارت بازماندگان عملیات نظامی، اشتباهات نظامی و اقدامات تروریستی» را تصویب کرد (Minority Rights Group, 2020:22-24). با این‌حال، این قوانین اغلب با کاستی‌هایی مانند عدم پوشش خسارت‌های روانی، نادیده گرفتن ماهیت سیستماتیک جنایات و عدم شناسایی مسئولیت کامل دولت‌های خارجی همراه است. برای مثال، قانون عراق عمدتاً خسارت‌های ناشی از حملات داعش را پوشش می‌دهد، اما خسارت‌های ناشی از حملات هوایی ائتلاف به رهبری آمریکا را دربر نمی‌گیرد (Human Rights Watch,2019:18).

٤-٧ تقابل جنایت علیه بشریت با حقوق شهری در مخاصمات بین‌المللی

٤-٧-١ تعریف جنایت علیه بشریت در حقوق بین‌الملل کیفری

جنایت علیه بشریت یکی از سنگین‌ترین جرایم بین‌المللی است که ریشه در منشور دادگاه نورنبرگ (۱۹۴۵) دارد و در ماده ۷ اساسنامه‌ی رم (۱۹۹۸) با تفصیل بیشتری تعریف شده است. بر اساس ماده ۷، جنایت علیه بشریت عبارت است از ارتکاب اعمال مشخصی (از قبیل قتل، نابودی، بردگی، تبعید، حبس، شکنجه، تجاوز، آزار و اذیت، ناپدید کردن اجباری اشخاص، جداسازی نژادی و سایر اعمال غیرانسانی) به‌عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک متوجه به سوی هر جمعیت غیرنظامی، با آگاهی از حمله (Rome Statute,1998:7).

ماده ۷ عناصر مادی (Actus Reus) و روانی (Mens Rea) را مشخص می‌کند. عنصر مادی: ارتکاب یکی از اعمال پایه و نیز اثبات اینکه آن عمل «بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک متوجه به سوی جمعیت غیرنظامی» بوده است. عنصر روانی: آگاهی مرتکب از اینکه عمل او بخشی از حمله علیه جمعیت غیرنظامی است (ICC, Elements of Crimes,2011:7). واژه‌های «گسترده» (Widespread) به مقیاس (تعداد زیاد قربانیان یا محدوده جغرافیایی وسیع) و «سیستماتیک» (Systematic) به سازمان‌یافتگی، تکرار و پیروی از یک الگو اشاره دارد. ماده ۷(۲)(الف) حمله را «یک خط مشی دولتی یا سازمانی برای ارتکاب چنین حمله‌ای» تعریف می‌کند؛ بنابراین صِرف خشونت‌های پراکنده بدون برنامه کافی نیست (Bergsmo & Pejić, 2015:78-81).

نکته‌ی مهم آنکه جنایت علیه بشریت، برخلاف جنایت جنگی، نیازی به وجود مخاصمه مسلحانه ندارد و می‌تواند در زمان صلح نیز واقع شود. این ویژگی تعقیب را تسهیل می‌کند (Cassese, 2013:94-98).

٤-٧-٢ عناصر جنایت علیه بشریت در پرتو مخاصمات شهری

نقض حقوق شهری در جریان مخاصمات را از دو منظر می‌توان به‌عنوان جنایت علیه بشریت تلقی کرد: (الف) به‌عنوان «دیگر اعمال غیرانسانی با ماهیت مشابه » (ماده‌ی ۷(۱)(ک)) که شامل تخریب سیستماتیک مسکن و زیرساخت‌ها می‌شود؛ (ب) به‌عنوان «آزار و اذیت» (Persecution – ماده ۷(۱)(ح)) که «سلب عمدی و شدید حقوق بنیادین بشری در تقابل با حقوق بین‌الملل» است (ICC, Elements of Crimes, 2011:7). برای مثال، تخریب سیستماتیک خانه‌های ساکنان کروات در بوسنی به دلیل تعلق قومی آنها، از سوی ICTY آزار و اذیت به‌عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شد (ICTY, Kordić & Čerkez, 2001:97). برای احراز جنایت علیه بشریت در نقض حقوق شهری، نیاز به اثبات سه مؤلفه است:

۱. حمله گسترده یا سیستماتیک: در جنگ شهری، الگوهای تکراری تخریب مناطق مسکونی (مانند بمباران شرق حلب، محاصره سارایوو، حملات سیستماتیک غزه) به وضوح «سیستماتیک» هستند. دادگاه Kordić & Čerkez معیارهایی ارائه کرده است: تعداد زیاد قربانیان، وسعت جغرافیایی وسیع، استمرار، استفاده از منابع عظیم نظامی، برنامه از پیش طراحی‌شده، و تکرار الگوهای رفتاری (ICTY,2001:106).

۲. متوجه به سوی جمعیت غیرنظامی: معیار غالب بودن هدف (Predominance of civilian target) است. حتی اگر در میان حملات تعدادی هدف نظامی مشروع نیز وجود داشته باشد، اما هدف اصلی و غالب حمله جمعیت غیرنظامی باشد، شرط تحقق می‌یابد (ICTY, Kordić, 2001:97). برای مثال، بمباران بازار شجاعیه در غزه (۲۰۱۴) که صدها غیرنظامی را کشت، با وجود ادعای هدف نظامی (وجود موشک‌انداز) توسط دولت اسرائیل، به دلیل تلفات غیرنظامی بسیار بالا و عدم تناسب، نقض آشکار این اصل بوده است (Goldstone Report,2009:35).

۳. سیاست دولتی یا سازمانی: وجود دستورات بالادستی، جلسات برنامه‌ریزی، تخصیص منابع و الگوی رفتاری واحد نشان از سیاست

دولتی دارد. برای مثال، عملیات «سرب گداخته» (Cast Lead) در غزه (۲۰۰۸-۲۰۰۹) و عملیات «ستون دفاعی» (Pillar of Defense, 2012) از سوی سازمان‌های حقوق بشری به‌عنوان تجلی یک سیاست دولتی برای ارعاب جمعیت غیرنظامی و تخریب زیرساخت‌ها معرفی شده است (HRW,2010:13).

۴. آگاهی مرتکبین: اثبات اینکه فرماندهان می‌دانستند حملات علیه غیرنظامیان است. این آگاهی می‌تواند از طریق دستورات کتبی، گزارش‌های اطلاعاتی، تصاویر ماهواره‌ای و یا از طریق اصل مسئولیت فرماندهی (ماده ۲۸ اساسنامه رم) احراز شود. طبق این اصل، فرمانده به دلیل عدم اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از جنایات زیردستان خود، حتی بدون آگاهی از جزئیات، مسئول است (Rome Statute, 1998:28).

٤-۷-۳ مصادیق نقض حقوق شهری در رویه قضایی بین‌المللی

الف) پرونده رادوان کاراجیچ (ICTY): در محاصره سارایوو (۱۹۹۲-۱۹۹۵)، نیروهای صرب بوسنی به‌طور سیستماتیک مناطق مسکونی را با توپخانه و تک‌تیراندازها هدف قرار دادند. دادگاه نشان داد که تخریب زیرساخت‌ها (آب، برق، بیمارستان‌ها) بخشی از استراتژی ایجاد وحشت و بیرون راندن غیرنظامیان بوده است. کاراجیچ به ۱۱ جنایت از جمله نسل‌کشی در سربرنیتسا، جنایت علیه بشریت (قتل، آزار و اذیت، تبعید) و جنایات جنگی محکوم و به حبس ابد (تجدیدنظر ۲۰۱۹) محکوم شد (ICTY, Karadžić, 2016&2019). این پرونده نشان داد که محاصره و تخریب سیستماتیک یک شهر می‌تواند جنایت علیه بشریت باشد.

ب) پرونده ال مهدی (ICC): دیوان تأکید کرد که تخریب بناهای مذهبی و تاریخی (میراث جهانی یونسکو) نه فقط جنایت جنگی، بلکه تجاوز به هویت جمعی مردم است. اگرچه اتهام جنایت علیه بشریت در این پرونده مطرح نشد، اما رویه مذکور راه را برای احراز آن در مواردی که تخریب‌ها بخشی از یک حمله گسترده علیه غیرنظامیان باشد (مثلاً در پاکسازی قومی موصل یا حلب) باز می‌کند (ICC, 2016&2017).

ج) پرونده گالیچ (ICTY, ۲۰۰۳) و گوتووینا (ICTY,۲۰۱۱): در هر دو پرونده، دادگاه حملات توپخانه‌ای سیستماتیک به شهرهای تحت کنترل دشمن را به‌عنوان جنایت علیه بشریت (قتل و آزار) قلمداد کرد و تأکید کرد که اصل تناسب در چنین حملاتی نادیده گرفته شده است.

د) وضعیت غزه و ماریوپل (۲۰۲۲): محاصره‌ی ماریوپل توسط نیروهای روسی با قطع آب، برق، گاز و مواد غذایی، و بمباران بیمارستان کودکان و تئاتر محل پناهگیری غیرنظامیان، نمونه‌ای از تخریب سیستماتیک شهری است. دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر مستنداتی را جمع‌آوری کرده که می‌تواند مبنای احراز «جنایت علیه بشریت» (غیرانسانی کردن عمدی شرایط زندگی) قرار گیرد (OHCHR, 2022:23-26). در غزه، گزارش یونیسف نشان می‌دهد در جنگ ۲۰۱۴ بیش از ۵۰۰ کودک کشته شدند و ۷۰ درصد کودکان غزه دچار سوءتغذیه مزمن هستند (UNICEF, 2014, OCHA,2020). چنین محاصره طولانی‌مدتی (از ۲۰۰۷) که عمداً واردات مواد غذایی و دارویی را محدود می‌کند، می‌تواند به‌عنوان «سیاست دولتی» برای ایجاد گرسنگی و بیماری در میان جمعیت غیرنظامی، مصداق جنایت علیه بشریت باشد.

٤-۷-٤ تروریسم دولتی و کنوانسیون ۱۹۹۷

کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری‌های تروریستی (۱۹۹۷) هرگونه قرار دادن عمدی مواد منفجره در مکان‌های عمومی با قصد کشتار، ایجاد آسیب شدید بدنی یا ایجاد وحشت را جرم می‌داند (UNGA, 1997:2). اقدامات رژیم صهیونیستی در حملات پهپادی و موشکی به مناطق مسکونی در فلسطین و حملات اخیر به خاک ایران که منجر به کشته شدن زنان و کودکان شده است، در پرتو این کنوانسیون، اگر به‌عنوان بخشی از یک سیاست سازمان‌یافته ارعاب غیرنظامیان باشد، می‌تواند مصداق «بمب‌گذاری تروریستی دولتی» (State Terrorism) تلقی شود. با این‌حال، مفهوم تروریسم دولتی در حقوق بین‌الملل کیفری معاهده‌ای تعریف نشده و بیشتر در ادبیات سیاسی و برخی قوانین داخلی به‌کار می‌رود. با این وجود، اعمال خشونت سازمان‌یافته توسط یک دولت علیه غیرنظامیان، در صورت وجود عناصر گستردگی و سیستماتیک بودن، در صلاحیت ICC به‌عنوان جنایت علیه بشریت قرار می‌گیرد (Schabas, 2016:158-161).

٤-۷-۵ تحلیل حقوقی تخریب سیستماتیک زیرساخت‌ها به مثابه جنایت علیه بشریت

تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های حیاتی شهری (آب، برق، بیمارستان‌ها، مدارس، بازارها، مساجد) را می‌توان در چهارچوب ماده ۷(۱)(ک) (سایر اعمال غیرانسانی که عمداً باعث رنج شدید یا آسیب جدی به سلامت جسمی یا روانی می‌شود) قرار داد.

همچنین در صورت وجود هدف تبعیض‌آمیز (قومی، مذهبی، سیاسی)، می‌تواند آزار و اذیت (ماده ۷(۱)(ح)) باشد. برای احراز این جرم در تخریب زیرساخت‌های شهری، نهادهای قضایی به سه مؤلفه توجه می‌کنند (۱. شواهد دال بر صدور دستورات تخریب از سوی بالاترین مقامات؛ ۲. مقیاس تخریب (هزاران واحد مسکونی، میلیون‌ها نفر بی‌خانمان)؛ ۳. آگاهی فرماندهان از غیرنظامی بودن اهداف یا بی‌توجهی عمدی).

اگر این مؤلفه‌ها احراز شود، تخریب زیرساخت‌های شهری نه تنها جنایت جنگی (ماده ۸ اساسنامه رم)، بلکه جنایت علیه بشریت است. تفاوت عملی عمده این است که برای جنایت علیه بشریت نیازی به ارتباط مستقیم با مخاصمه نیست و دیوان ICC صلاحیت رسیدگی حتی در زمان صلح را دارد. همچنین مرور زمان طولانی‌تری دارد و تعقیب آن آسان‌تر است (ماده ۲۹ اساسنامه رم: عدم اعمال مرور زمان).

٤-٧-٦ چالش‌های اثباتی در احراز جنایت علیه بشریت مبتنی بر نقض حقوق شهری

با وجود چهارچوب هنجاری روشن، احراز عملی جنایت علیه بشریت در مخاصمات شهری با چالش‌های زیر مواجه است:

نخست، اثبات «سیاست دولتی یا سازمانی»: این عنصر نیازمند اسناد محرمانه و مکاتبات بالادستی است که دولت‌های متخاصم به ندرت آنها را افشا می‌کنند. با این‌حال، منابع باز (تصاویر ماهواره‌ای، شهادت شاهدان، اسناد افشاشده توسط ویکی لیکس و...) می‌تواند جانشین باشد، هرچند با چالش اعتبار روبه‌روست (OHCHR, 2021:14).

دوم، تعیین مرز میان خسارات «جانبی» مشروع و تخریب عمدی سیستماتیک: دولت‌ها غالباً استدلال می‌کنند که تخریب بیمارستان‌ها به دلیل «استفاده شورشیان از آنها به‌عنوان سنگر» یک هدف نظامی مشروع بوده است. ارزیابی این ادعا نیازمند بررسی موردی و دقیق در هر حمله است. ماده‌ی ۵۲(۲) پروتکل اول می‌گوید: «اشیایی که به‌طور معمول برای مقاصد غیرنظامی استفاده می‌شوند، تنها در صورتی هدف نظامی محسوب می‌شوند که در زمان حمله به‌طور مؤثر در اقدامات نظامی استفاده شوند» (ICRC, 1977). اثبات اینکه یک بیمارستان در زمان حمله «به‌طور مؤثر برای اهداف نظامی استفاده می‌شده» کار دشواری است و دولت مهاجم باید دلیل قانع‌کننده ارائه دهد (Melzer,2009:67-70).

سوم، فقدان صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی نسبت به دولت‌های غیرعضو: دولت‌های قدرتمندی که مرتکب چنین جنایاتی می‌شوند (روسیه، آمریکا، چین، هند، اسرائیل، سودان و...) عضو اساسنامه رم نیستند. شورای امنیت نیز به دلیل وتوی اعضای دائم به ندرت می‌تواند پرونده‌ای را به ICC ارجاع دهد. در این موارد، تنها صلاحیت جهانی (Universal Jurisdiction) بر اساس اصل «یا استرداد یا محاکمه» (Aut Dedere Aut Judicare) می‌تواند مؤثر باشد. کشورهایی مانند آلمان، بلژیک، اسپانیا و فرانسه با تصویب قوانین صلاحیت جهانی، پرونده‌هایی را علیه مقامات دولت‌های متهم (از جمله سوریه، چاد و آمریکا) تشکیل داده‌اند (Amnesty International,2020:6-10).

چهارم، مسئله سپر انسانی (Human Shield): گروه‌های مسلح غیردولتی گاه عمداً اماکن غیرنظامی را به مقر فرماندهی تبدیل می‌کنند. ماده ۵۱(۳) پروتکل اول و مادهٔ ۱۳ پروتکل دوم می‌گوید در صورت مشارکت مستقیم غیرنظامیان در خصومت‌ها، حمایت آن‌ها سلب می‌شود، اما دولت مهاجم باز هم موظف به رعایت اصول تفکیک، تناسب و احتیاط است. وجود سپر انسانی دولت مهاجم را از تعهدات خود معاف نمی‌کند؛ بلکه تنها تشخیص را دشوارتر می‌سازد (ICRC,2015:17). با این‌حال، اگر دولت مهاجم ثابت کند که تمام اقدامات ممکن را برای به حداقل رساندن آسیب به غیرنظامیان انجام داده (مثلاً هشدار قبلی، انتخاب مهمات دقیق)، ارزیابی تناسب به نفع او خواهد بود.

۵. نتیجه‌گیری

تقابل اصول حقوق بشردوستانه با حقوق شهری در دو سطح رخ می‌دهد: سطح اول، نقض مستقیم حق حیات و تمامیت جسمانی از طریق حملات هوایی و توپخانه‌ای؛ سطح دوم، نقض غیرمستقیم اما سیستماتیک از طریق تخریب زیرساخت‌ها، محاصره و ممانعت از دسترسی به خدمات اولیه. آنچه حائز اهمیت است، گذار از تخلفات پراکنده به «سیستماتیک» یا «گسترده» بودن نقض‌هاست. به محض اینکه نقض حقوق شهری در قالب یک حمله‌ی گسترده یا سیستماتیک درآید، دولت متخاصم نه فقط از منظر مسئولیت بین‌المللی (جبران خسارت) بلکه از منظر جنایت علیه بشریت (مسئولیت کیفری مقامات) قابل تعقیب خواهد بود.

حقوق مخاصمات مسلحانه از چهارچوب هنجاری نسبتاً غنی برخوردار است، اما خلأ اصلی در «اجرای مؤثر» و «اراده‌ی سیاسی»

دولت‌هاست. حاکمیت خارجی مبتنی بر منافع ملی، مانع توسعه‌ی حقوق مخاصمات غیر بین‌المللی و ضمانت اجرای کافی شده است. تخریب سیستماتیک زیرساخت‌های شهری، هدف‌گیری عمدی زنان و کودکان، محاصره‌ی طولانی برای گرسنگی، در چارچوب یک حمله‌ی گسترده یا سیستماتیک و با آگاهی مرتکبان، می‌تواند مشمول ماده ۷ (قتل، آزار و اذیت، تبعید اجباری، دیگر اعمال غیرانسانی، تجاوز جنسی) شود.

۵-۱ پیشنهادها

۵-۱-۱ پیشنهادهای حقوقی - سیاسی (بین‌المللی)

۱. توسعه‌ی حقوق عرفی در حمایت از حقوق شهری: تدوین «اعلامیه‌ی جهانی حمایت از حقوق شهری در مخاصمات مسلحانه» شامل تعریف دقیق‌تر «اشیاء دوکاربردی» و «مزیت نظامی قطعی» در محیط‌های پرتراکم.

۲. اصلاح قواعد شکلی اساسنامه‌ی رم: درج «تخریب گسترده‌ی زیرساخت‌های مسکونی و خدمات شهری به‌عنوان روش جنگ» و «تخریب عمدی میراث فرهنگی با هدف نابودی هویت جمعی» به‌عنوان اعمال پایه‌ی ماده‌ی ۷. بازنگری در ماده‌ی ۸(۲)(ب)(۴) (اصل تناسب) برای شفاف‌سازی معیار «بیش از حد بودن».

۳. تقویت نقش ICC و گسترش صلاحیت جهانی: دولت‌های عضو باید حمایت مالی و سیاسی بیشتری از دفتر دادستان به عمل آورند. موانع سیاسی از طریق صلاحیت جهانی و دادگاه‌های اد هاک برطرف شود. از کشورهای غیرعضو خواسته شود قوانین صلاحیت جهانی بر اساس کنوانسیون ۱۹۴۸ منع نسل‌کشی و کنوانسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه را تصویب و اجرا کنند.

۴. نهادینه‌سازی گزارش‌های دوره‌ای دولت‌ها: ارائه‌ی گزارش به نهادهای ناظر (کمیساریای عالی حقوق بشر، کمیته‌ی حقوق کودک) و اعمال ضمانت‌های اجرایی (تحریم، تعلیق عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، ارجاع به شورای امنیت).

۵. توسعه‌ی قاعده‌ی «مسئولیت حمایتی» (R2P) در قبال شهروندان شهری: در موارد تخریب سیستماتیک زیرساخت‌ها و محاصره‌ی شهرها، جامعه بین‌المللی باید ایجاد کریدورهای امن و در موارد ضرورت، مداخله بشردوستانه را در دستور کار قرار دهد. شورای امنیت باید معیارهای عینی برای تشخیص «شکست دولت در حمایت از شهروندان خود» تصویب کند.

۶. ایجاد صندوق جهانی جبران خسارت قربانیان جنگ شهری: تأمین منابع از غرامت‌های محکومیت دولت‌ها (مطابق رأی ICJ در DRC v. Uganda)، کمک‌های داوطلبانه، و مالیات بر تسلیحات. اختصاص به بازسازی مسکن، زیرساخت‌ها، میراث فرهنگی و خدمات روانی-اجتماعی به قربانیان (به ویژه زنان و کودکان).

۷. به‌روزرسانی دکترین نظامی دولت‌ها با آموزه‌های «حقوق بین‌الملل شهرها»: الزام به استفاده از مهمات دقیق (Precision-Guided Munitions) در مناطق مسکونی، ممنوعیت استفاده از سلاح‌های انفجاری سنگین در مناطق پرجمعیت مگر در ضرورت مطلق (نظیر بیانیه‌ی سیاسی ۲۰۱۹ در مورد استفاده از سلاح‌های انفجاری در مناطق پرجمعیت که ۸۲ کشور آن را امضا کرده‌اند).

۸. آموزش همگانی حقوق بشردوستانه به شهروندان ساکن در شهرهای مرزی: همکاری با ICRC و یونیسف برای آموزش حقوق شهروندی و کاهش ریسک، با تأکید بر زنان و کودکان. آموزش‌های عملی در مورد شناسایی نشانه‌های هشدار، مسیرهای تخلیه و نحوه‌ی درخواست کمک‌های بشردوستانه.

۵-۱-۲ پیشنهادهای ویژه با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه اسلامی و قاعده‌ی الزام

۱. استفاده از قاعده‌ی فقهی «الزام» در مقابل تفاسیر موسع دولت‌های غیراسلامی: حکومت اسلامی می‌تواند با تمسک به قاعده‌ی «الزموهم بما الزموا به انفسهم» (آنان را ملزم به آنچه برای خود الزام کرده‌اند بنمایید)، در مقابل تفاسیر موسع مفاهیمی چون دفاع مشروع پیشگیرانه (دکترین بوش)، رزمنده‌ی غیرقانونی، اهداف دوکاربردی و اقدامات تلافی‌جویانه، همان رویه را علیه خود آنها به‌کار گیرد. این قاعده مستند به صحیحه‌ی محمد بن مسلم از امام باقر(ع) است و در فقه امامیه نه تنها محدود به پیروان سایر مذاهب اسلامی نیست، بلکه به طریق اولی در رابطه با غیرمسلمانان نیز قابل اعمال است (حقیقت‌پور و زبده، ۱۴۰۴: ۱۱۱-۱۱۳). برای مثال، اگر آمریکا حق حمله پیشگیرانه را برای خود قائل است، ایران نیز می‌تواند با استناد به قاعده الزام، در صورت احساس خطر قریب‌الوقوع، اقدام مشابهی علیه منافع آمریکا انجام دهد.

۲. بازشناسی مفهوم «حاکمیت خارجی» و «منافع ملی» در پرتو ارزش‌های بشردوستانه اسلامی: پژوهشگران حوزه‌ی حقوق بین‌الملل اسلامی مفهوم «حاکمیت خارجی» را از چارچوب صرف منافع ملی (زاییده‌ی نظم وستفالیایی) خارج کرده و بر اساس آموزه‌های اسلامی (مانند کرامت انسانی، حفظ جان، عدالت) بازتعریف کنند. این بازتعریف می‌تواند کلید حل معضل توسعه‌نیافتگی حقوق مخاصمات غیربین‌المللی باشد (اسماعیلی و باقری‌دانا، ۱۳۹۶: ۱۲۱).

۳. تدوین «دستورالعمل نظامی اسلامی» بر اساس قواعد عرفی بین‌المللی و ظرفیت‌های قاعده‌ی الزام: نیروهای نظامی دولت‌های اسلامی، ضمن پایبندی به اصول تفکیک، تناسب و احتیاط (که در قرآن و سنت نیز مورد تأکید است – مانند نهی از قتل زنان و کودکان در جنگ‌های پیامبر)، دستورالعمل نظامی جامعی تدوین کنند که موارد توسل به قاعده الزام را در مقابل دشمنانی که تفاسیر موسع دارند، با رعایت اصل تناسب و تحت نظارت حاکم اسلامی مشخص کند. نمونه‌ی عملی: اقدام متقابل ایران در جنگ با عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸) که پس از بمباران شهرهای ایران توسط عراق، با رعایت شرایطی (ممانعت از تلفات غیرنظامی، هدف قرار دادن صرفاً اهداف نظامی) و با استناد به قاعده الزام، دست به اقدام متقابل زد.

۴. بهره‌گیری از ظرفیت‌های «فقه مقارن» و همکاری با نهادهای بین‌المللی مانند کمیته‌ی صلیب سرخ: برگزاری دوره‌های آموزشی مشترک برای نیروهای نظامی در زمینه‌ی تطبیق قواعد فقه اسلامی و حقوق بشردوستانه بین‌المللی، با هدف تبیین اشتراکات (مثلاً هر دو نظام، کشتن غیرنظامیان، استفاده از سلاح‌های سمی و مسموم کردن منابع آب را ممنوع می‌دانند) و رفع تعارضات ظاهری از طریق قاعده الزام. ICRC پیش از این با برخی دولت‌های اسلامی (مانند ایران، پاکستان، مالزی) چنین همکاری‌هایی را آغاز کرده است.

منابع

فارسی

قرآن کریم

نهج‌البلاغه (۱۴۱۴ق). قم: دارالهجره.

اسماعیلی، امیر محمد و باقری دانا، احسان (۱۳۹۶). «حاکمیت خارجی دولت و توسعه حقوق مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی». نشریه پژوهش ملل، شماره ۵۰، صص ۹۹-۱۲۴.

الهویی نظری، حمید؛ عبیدی‌نیا، مریم (۱۴۰۳). واکاوی حقوق زنان در مخاصمات مسلحانه از دیدگاه کمیته بین‌المللی صلیب سرخ. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۵۴(۱)، ۲۸۳-۳۰۸.

حبیبی مجنده، مرتضی (۱۳۸۶). قاعده الزام و مقابله به مثل در حقوق بین‌الملل عمومی. مجله حقوقی بین‌المللی، ۲۴(۳۹)، ۱۵۶-۱۲۱.

حقیقت‌پور، حسین؛ زبده، محمد (۱۴۰۴). مشروعیت و ضرورت بهره‌گیری از قاعده فقهی الزام در حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی. فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ۲۱(۸۱)، ۹۸-۱۲۰.

زبردست، شراره (۱۴۰۳). بررسی کنوانسیون حمایت از آثار فرهنگی در حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی. فصلنامه قانون یار، ۸(۳۱)، ۸۳-۱۱۰.

ضیایی‌بیگدلی، محمدرضا (۱۴۰۰). حقوق بین‌الملل بشردوستانه. چاپ ۵، تهران: گنج دانش.

محمدی، سید مهران (۱۴۰۰). نقش شورای امنیت در توسعه حقوق مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی. نشریه پژوهش ملل، شماره ۷۳، ۲۹-۴۸.

نوروزی، نیما؛ درویشی، اطهر؛ قاسم تبار، سیدمحمدرضا (۱۴۰۴). تحلیل تطبیقی نقض حقوق کودکان در مخاصمات مسلحانه و تطبیق آن با تروریسم دولتی. نشریه قضائنامه، شماره ۸، ۴۹-۵۹.

هنکرتز، ژان ماری؛ دوسوالدبک، لوئیس (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی. ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضائیه. تهران: مجد.

لاتین

پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، ۱۹۷۷.

کنوانسیون حمایت از اموال فرهنگی (کنوانسیون لاهه)، ۱۹۵۴.

کنوانسیون حقوق کودک، ۱۹۸۹.

هنکارتس، ژ.-م.، و دوسوالد-بک، ل. (۲۰۰۵). حقوق بشردوستانه بین‌المللی عرفی، جلد اول: قواعد. انتشارات دانشگاه کمبریج.

دیوان کیفری بین‌المللی، دادستان علیه احمد الفقی المهدی، شماره پرونده ICC-01/12-01/15، رأی ۲۰۱۶، قرار جبران خسارت ۲۰۱۷.

دیوان بین‌المللی دادگستری، فعالیت‌های مسلحانه در قلمرو کنگو (جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا)، رأی جبران خسارت، ۲۰۲۲.

دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، دادستان علیه دوسکو تادیچ، شماره پرونده IT-94-1-AR72، ۱۹۹۵.

دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی سابق، دادستان علیه رادوان کاراجیچ، شماره پرونده IT-95-5/18-T، ۲۰۱۶؛ فرجام‌خواهی ۲۰۱۹.

کمیسیون حقوق بین‌الملل (۲۰۰۱). مواد مربوط به مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی.

لیندزی-کورته، س.، و دیگران (۲۰۰۴). پاسخ به نیازهای زنان متأثر از مخاصمات مسلحانه: یک سند راهنمای کمیته بین‌المللی صلیب سرخ. ژنو: کمیته بین‌المللی صلیب سرخ.

اساسنامه رم دیوان کیفری بین‌المللی، ۱۹۹۸.

مجمع عمومی سازمان ملل متحد (۱۹۹۷). کنوانسیون بین‌المللی سرکوب بمب‌گذاری‌های تروریستی، .A/RES/52/164

کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد (۲۰۰۴). تفسیر عمومی شماره ۳۱.

یونیسف (۲۰۱۴). کودکان در غزه: رنج در میان مخاصمه.

دفتر هماهنگی امور بشردوستانه سازمان ملل متحد (۲۰۲۰). مروری بر نیازهای بشردوستانه: سرزمین فلسطین اشغالی.

وبسایت‌ها

کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در ایران: https://ir.icrc.org

وبسایت رسمی دیوان کیفری بین‌المللی: https://www.icc-cpi.int

وبسایت رسمی یونیسف: https://www.unicef.org